

سروش اصغری

- ۵ -

(شماره سابق باید ۴ باشد نه ۳ که چاپ شده)

تاریخ محرم الحرام ۱۲۷۴ هـ بطریق اخبار از امر ماضی متعلق است بتاریخ تحریر و کتابت اصل دیوان که در زمان حیات خود سروش حدود ۱۱ سال قبل از وفاتش انجام گرفت ، نه راجع بنوشته مزبور که از سروش بعبارت (مرحوم) که قرینه وفات اوست یاد کرده است .

و شاید تاریخ ۱۲۷۴ را قبلا برای تاریخ تحریر دیوان نوشته و بعد عبارت مزبور را علاوه کرده باشد ؟

قره دیگر از نوشته مشتری پشت دیوان سروش :

چون شمس الشعراء مرحوم از خط و نوشتن عاجز بود و اندکی هم بشراشعار خود مایل نبود تا آمدن این بنده بظهران احدی قضايد آن مرحوم را ملاحظه نکرده در مسوده - جات و کاغدهای باطله این طرف و آن طرف افتاده بود اصلا در خیال او نمیگذشت که دیوان نماید بعد از معروفیت خدمت آن استاد در اعیاد با این خط بدخود قضايدش را انتخاب مینوشت در نگارش اشعار مناقب آن مرحوم که در مدح و نعمت حضرت رسول و مولای متقیان از عقیده يك سروده اجراخروی ملاحظه کردیم باصرار زیاد آن استاد را راضی کردم که اشعارش را دیوان نمایم این کتاب را از روی مسوده جات اول برای خود نوشتم و يك دیوان دیگر با کاغذ سفید از روی این دیوان بجهت ایشان نوشتم و یقین دارم بغير این دو دیوان هیچکس از اشعار آن مرحوم ندارد مگر اینکه دوهزار بیت از مناقب و مدایح ائمه که علیحده نسخه کرده ام ببعضی از مردمان يك اعتقاد نسخه داده ام که نوشته اغد از لطف پروردگار امیدوار هستم که توفیق بدهد آن دوهزار بیت نعمت و منقبت را چاپ نمایم تا ذخیره آخرت این عاصی شود. العبد الانیم مشتری الطوسی »

مرحوم میرزا مشتری با از روی خود نائل آمد و شمس المناقب سروش را بطبع رسانید و قسمتی از اشعار خود را نیز ضمیمه شمس المناقب چاپ سنگی زد .

دیوانی که میرزا مشتری برای خود نوشته بقطع وزیرى ۲۳۱ ورق و شماره اشعارش هشت هزار و اندی است .

اما نسخه اختصاصی سروش هم از حیث قطع وزیرى و شماره اشعار با نسخه میرزا مشتری در اصل یکی بوده و فقط رنگ کاغذ آنها تفاوت داشته ولیکن نسخه های فعلی هم از جهت شماره اشعار و هم از جهت تغییر کلمات و مضاربع با یکدیگر بسیار متفاوت است . و سبب این اختلافات آنست که سروش بشیوه اکثر شعراء درباری با تصرف در کلمات و حذف و اسقاط و کم و زیاد کردن اشعار قضايد خود را از مدح یکی بمدح دیگری انتقال

میداده و بقول انوری دختران فکر بکر خود را از جباله شوهری به عقد دیگری در می آوردند است .

در نسخه اختصاصی سروش که مدتی بامانت نزد این جانب بود نوع تصرفاتی که گفتم بسیار و پاره ای از آنها بخط ناهنجار خود سروش با مرکب بسیار کم رنگ نوشته شده است . نگارنده همه این تصرفات را در باور قوی و حواشی نسخه گرد آورده خود ثبت کرده و امیدوارم که بزودی وسائل طبع دیوان کامل آن بزرگ استاد بطوریکه این حقیر آنرا مصحح و منقح ساخته ام فراهم گردد .

نظر اینکه ای که درباره تصرفات شما در اشعار خودشان گوشزد کردم و نیز بعلم اینکه احوال شاعر در همه اوقات یکسان نیست ، نباید شماره اشعار هر شاعری را بسنوات عمر ، یا بخشی از ایام زندگانی او را بقسمت دیگری قیاس کرد و مثلاً گفت که چون فلان شاعر عمر بسیار کرده بود بایستی شماره اشعارش بفلان مقدار رسیده ، یا چون تا ۳۰ سالگی مثلا ده هزار بیت داشت باید تا ۶۰ سالگی هم چندان شعر ساخته باشد .

بالجمله دیوانی که میرزا مشتری زیر نظر استاد تدوین کرد با اشعار نعت و منقبت جمعا در حدود ده هزار بیت میشد . و نوشته گنج شایگان که دیوان سروش کمتر از بیست هزار بیت نیست ، ظاهراً مبنای تحقیقی نداشته و حدسی بیش نبوده ، یا اینکه مشنویات را نیز بحساب دیوان آورده است .

قسمتی از اشعار اوائل شاعری سروش را در تذکره آثار الباقیه ثبت کرده و هیچ کدام از این اشعار را میرزا مشتری در دیوان نیاورده و ظاهر این است که بدانها دسترسی نداشته یا خود سروش دیگر آن اشعار را نمی پسندیده و اجازه تدوین به مشتری نداده است .

نگارنده برای آنکه چگونگی تحول و تکامل شعرو سبک سروش را نشان داده باشم اشعار ابتدائی و همچنین اشعار سبک عراقی او را که متعلق با اوائل عهد شاعری سروش است نیز در جزو دیوانش ثبت و بعنوان (آثار کودکی شاعر) یا (اوائل آثار) و (اشعار عراقی) از سایر اشعارش ممتاز ساخته ام . چند بیت از این قبیل اشعار را که در مدح سید بیدآبادی است در اوائل ترجمه حال نقل کرده .

قسمتی از اشعار سروش را هم از روی جرات و روزنامه های قدیم مربوط بمهد ناصرالدین شاه و همچنین از روی کتب و نوشته های متفرقه خطی و چاپی التقاط و ضمیمه دیوانش کرده ام تا مجموع دیوان قصاید و غزلیات و مسطحات و مقطعات و رباعیهای سروش تا حال حاضر بمحدود ۱۵ هزار بیت بالغ گردیده است تا از این بس چه پیش آید .

شکایت سروش از دست حسودان

سروش از خاندانی بزرگ بیرون نیامده بود ، از علوم و معارف اکتسابی که مایه تفاخر ابناء روزگار است حتی از حسن خط که متاع رایج آن زمان بود سرمایه کافی نداشت . معذک در شهرت و اعتبار و قرب و منزلت در سار بایگهای بس بلند یافت که بندرت برای کسی اتفاق می افتاد .

از این جهت محمود اختصاصی واقع گردید که خود را از هر جهت شایسته ترازوی و اشتها و ترقی او را از تصادفات نابهنجار روزگاری پنداشتند و از هنر ذاتی موهوبی و لطف طبع خداداده وی غفلت داشتند.

تاسروش در اصفهان بود. تفصیلی که پیش باز نمودیم از دست حسودان دغل پیشه آسوده نشست. پس از سفر اصفهان نیز هر قدر مقام و آوازه اش بلندتر میشد، حسودان و دشمنانش بزرگتر و بیشتر میشدند.

سروش پیوسته در طهران و تبریز دشمنانی تنگ چشم داشت که درباره اوزشت گویی و بدخواهی و کارشکنی میکردند و مقام شهرت و اعتبار او را در دربار پادشاه و نزدیک شاهزادگان و بزرگان عصر نمی پسندیدند. سروش مکرر در شمار خود از طایفه حسودان و بداندیشان شکایت کرده است. از جمله در ایام اقسامت تبریز در قصیده بی بدح قهرمان میرزا میگوید:

نسادان دانا شده است و دانا نادان
جم بشکنجه دراست و دیو در ایوان
گسبید لالی منم لیب سخندان
این مثل آدم است و روضه رضوان
هست سزاوار اگر بشویم دیوان
شاه عدوی مرا بسوزد سخخوان
خسرو پیروزگر برادر سلطان
بقعه تبریز را بغطه یونان
بهر دونان شعر در ستایش دونان
زر نشانند هیچش از در احسان
باکه، با حاسد فرودین هسان

کار جهان بساز گونه گشت و دگرسان
پایه هر کس خلاف مایه اوی است
گسبید زالی منم حبیب سنن موی
خواهند از بارگاه شاه مرا دور
هست سزاوار اگر بسوزم خامه
خامه بسوزم که سوختش روا نیست
شاه جواب بخت قهرمانش غازی
با دل حکمت پژوه اوست نکوهش
شاهها چندی است تا سروش سراید
لب نگشادند هیچش از پی تحسین
طرفه تر این کش بخیره نیز گرفتند

در دیوان سروش که بخط شاگردش میرزا مشتری نوشته شده است در عنوان قصیده مزبور مینویسد «در شکایت از دو نفر و مدح قهرمان میرزا گوید» اما این دو نفر را نگارنده نشناختم. محمد اسماعیل خان نوری حاجب دربار از جمله کسانی است که نسبت به سروش عنایت خاص و باوی معاشرت دوستانه داشت و سروش از احسان و محبتهای او بسیار منتعم بود. و یک چند بسبب تضریب دشمنان مورد بی مهری محمد اسماعیل خان قرار گرفت و سروش از خدمت او دور و از الطاف او بی نصیب ماند. و در این معنی دو قصیده تویه دارد که از بخت بد خود گله و خود را از تهمت حسودان تبرئه میکند:

پیغام بیر زین غریب مسکین
بوالفضل خداوند دانش و دین
چونانکه ز دیدار و بس رامین
بر روز جدایی هزار نفرین
فرمود خداوند ماه و پروین
هم ناسر سفر هم شراب غسلین

ای بیگ غریبان شمال مسکین
نزدیک اسماعیل حاجب شاه
بر گو که جدا ماندم از بر تو
دیرا که جدا مانده ام ز رویت
غسلین و سفر مرد باگنه را
در هجر تو من بی گنه بدیدم



وای و غریبواز حیلهورزی دشمن	مهر بریده است صاحب من از من
حاشا حاشا درست نبود این ظن	وسوسه دشمنش بظن بد افکند
خاک مرا در بکام و چاک مرا تن	گر جز مدحش گذشت گرد ضمیرم
بود همه ساله خانه من روشن	شمع فروزنده بوده مهرش کز روی
کلبه من تیره ماند چون چه بیژن	بادی ناگه وزید و شمع فرو برد

اتفاقاً خود سروش هم با شعرای معاصرش رقابت داشته و احياناً سخنانی از وی تراوش کرده که موهوم حسدورزی و تنگ حوصلگی و مخالف و وسعت نظر و بلند همتی شاعران آزاده خوی است .

نمونه اش شکایتی است که نزدیک محمدقلی خان قاجار میکند که چرا وظیفه و رسوم نشاطی شاعر مستمند و بیچاره چهارصد تومان است و از این غصه میخواهد بترک شعرو شاعری گوید و از آن پس خامه و نامه نگیرد :

کنون يك سخن شكوه آمیز گویم	نه از رشك از بخت ناساز گارا
بود چارصد از چه رسم نشاطی	که مردام و دد را بود در قطارا
گر او را برابر کنی با چو من کس	برابر کنی دیو را با نگارا
نگیریم سپس خامه اندر یمنیا	نگیریم سپس نامه اندر یسارا
مگر تو گشایی مرا طبع ورنه	زدم قفل بر طبع مدحتگزارا

پاره‌ی از دشمنان و رقبای سروش را در ضمن معاصرانش بتفصیل یاد و نشاطی شاعر را که مورد رشک سروش واقع شده است معرفی خواهیم کرد .

آقای رشید یاسمی استاد دانشگاه

محاسبه عمر

در او پیامی دیدم نوشته عبرت خیز
از این محاسبه دیگر نباشدم پرهیز
بمکرو حیلت و دستان و رزق و دستا آویز
ز چیزهای لطیف و ز چیزهای عزیز
بجای چیز نیایی تسو غیر سایه چیز

چو عمر صفحه پنجاه سالگی بگشود
که ای زمانه مرا با تو شد زمان شمار
و بودم آنچه لطیف و عزیز بود ز عمر
کنون بجز کهن و شوخ کن بجای نماند
چنانکه گر بستانی و ژرف در نگری